

عثمانی‌ها

سرشناسه: بیر، مارک دیوید، ۱۹۷۰ م. Baer, Marc David
عنوان و نام پدیدآور: عثمانی‌ها: خان‌ها، امپراتورها، خلیفه‌ها/مارک دیوید بئر؛ ترجمه یاسمین مشرف.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۵۰۰ ص.: مصور، نقشه.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۹۴-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: The Ottomans: khans, caesars, and caliphs, 2021.
یادداشت: نمایه.
عنوان دیگر: خان‌ها، امپراتورها، خلیفه‌ها.
موضوع: سلطان‌ها — ترکیه — سرگذشتنامه
Sultans -- Turkey -- Biography موضوع:
موضوع: خلفا — ترکیه — سرگذشتنامه
Caliphs -- Turkey -- Biography موضوع:
موضوع: اشراف — ترکیه — سرگذشتنامه
Nobility -- Turkey -- Biography موضوع:
موضوع: ترکیه — تاریخ — امپراتوری عثمانی، ۱۲۸۸-۱۹۱۸ م.
موضوع: Turkey -- History -- Ottoman Empire, 1288-1918
شناسه افزوده: مشرف، یاسمین، ۱۳۵۸، مترجم
رده‌بندی کنگره: DR ۴۳۸/۳
رده‌بندی دیوئی: ۹۵۶/۰۱۵۰۹۲۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۰۳۰۵۶۲

عثمانی‌ها

خان‌ها، امپراتورها و خلیفه‌ها

مارک دیوید بئر

ترجمه یاسمین مشرف



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Ottomans
Khans, Caesars, and Caliphs
Marc David Baer
Basic Books, 2021



انتشارات ققنوس

خیابان انقلاب، خیابان فروردین، خیابان نظری،

نیش جاوید ۲، تلفن ۸۶۴۰ ۶۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

مارک دیوید بئر

عثمانی‌ها

خان‌ها، امپراتورها و خلیفه‌ها

ترجمه یاسمین مشرف

چاپ اول

۷۷۰ نسخه

۱۴۰۴

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۴۹۴-۱

ISBN: 978-622-04-0494-1

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

بیگ‌های دلاوری که از آنها گفتم کجایند؟
کسانی که می‌گفتند «دنیا از آن من است»؟
عذاب آنها را فراگرفته و زمین آنها را در خود پنهان کرده است.
چه کسی وارث این دنیای گذراست،
دنیایی که مردم در آن می‌آیند و می‌روند،
دنیایی که پایش مرگ است؟

کتاب دده قورقود

فهرست

۹	یادداشت مؤلف
۱۱	نقشه‌ها
۱۵	پیشگفتار
۲۷	۱. سرآغاز..... غازی عثمان و اورخان
۴۷	۲. سلطان و غلامان مسلمانش..... مراد اول
۶۳	۳. احیای سلسله..... بایزید اول، محمد اول و مراد دوم
۸۱	۴. فتح رم دوم..... محمد دوم
۱۰۳	۵. شاهزادهٔ رنسانس..... محمد دوم
۱۱۹	۶. مواجههٔ رهبر پارسا با دشمنان داخلی و خارجی..... بایزید دوم
۱۳۵	۷. شکوه و جلال..... از سلیم اول تا سلیمان اول خلیفهٔ اول عثمانی
۱۶۳	۸. نجات‌یافتگان سلطان.....
۱۶۹	۹. عثمانی در عصر اکتشافات.....
۱۹۱	۱۰. هیچ راهی مانند «راه عثمانی» نیست.....
۲۰۵	۱۱. حرم یعنی خانه.....
۲۲۹	۱۲. مردان ریشدار و جوانان امرد.....
۲۳۹	۱۳. عثمانی بودن، رومی بودن..... از مراد سوم تا عثمان دوم

۱۴. بازگشت غازی‌ها ۲۶۷
محمد چهارم
۱۵. مسیح موعود یهودی در کاخ عثمانی ۲۸۳
۱۶. دومین محاصرهٔ وین و آب‌های شیرین اروپا ۲۹۵
از محمد چهارم تا احمد سوم
۱۷. اصلاحات ۳۲۱
شکستن چرخهٔ شورش از دورهٔ سلیم سوم تا عبدالعزیز اول
۱۸. سرکوب ۳۵۳
خلیفهٔ نوگرا عبدالحمید دوم
۱۹. نگاه به درون ۳۶۹
رویکرد شرق‌شناسانهٔ عثمانی‌ها
۲۰. نجات دادن سلسله از دست خودش ۳۸۱
ترکان جوان
۲۱. نسل‌کشی ارمنیان و جنگ جهانی اول ۴۰۷
طلعت‌پاشا
۲۲. پایان ۴۳۷
غازی مصطفی کمال
- نتیجه‌گیری ۴۴۵
میراث عثمانی‌ها ماندگار است
- عکس‌ها ۴۵۳
- فهرست سلاطین عثمانی و سال‌های سلطنت آن‌ها ۴۸۵
- نمایه ۴۸۷

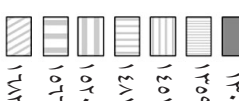
یادداشت مؤلف

برای این که کتاب برای عموم قابل فهم باشد، نام‌های عثمانی و ترکی با املای ترکی معاصر آورده شده و اصطلاحات غیرانگلیسی به انگلیسی ترجمه شده‌اند. آن دسته از واژه‌های عربی، عثمانی و ترکی که عموماً شناخته شده‌اند، مانند پاشا، شیخ و امثال آن، به شکل رایج خود نوشته شده‌اند. استانبول یا قسطنطنیه؟ با این که خود عثمانی‌ها از نام قسطنطنیه استفاده می‌کردند، قراردادی ضمنی وجود دارد که شهر بیزانسی قسطنطنیه فقط تا زمان فتح آن به دست نیروهای عثمانی در سال ۱۴۵۳ به این نام خوانده می‌شد و پس از آن تاریخ نام استانبول برای آن به کار می‌رود. این نام که از نام یونانی stin poli گرفته شده، پس از سقوط امپراتوری عثمانی و تولد جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ رسماً روی این شهر گذاشته شد. این کتاب از این قرارداد پیروی می‌کند. از آن جا که عثمانی‌ها از نام «آناتولی» برای اشاره به آسیای صغیر استفاده می‌کردند، از این نام در کتاب استفاده کرده‌ایم. همچنین منطقه‌ای را که اغلب با نام بالکان شناخته می‌شود — اما عثمانی‌ها آن را روملی (سرزمین رومیان) می‌نامیدند — ما «روملی» ترجمه کرده‌ایم، ولی در بیشتر موارد اصطلاح «جنوب شرقی اروپا» را برای اشاره به این منطقه به کار برده‌ایم.

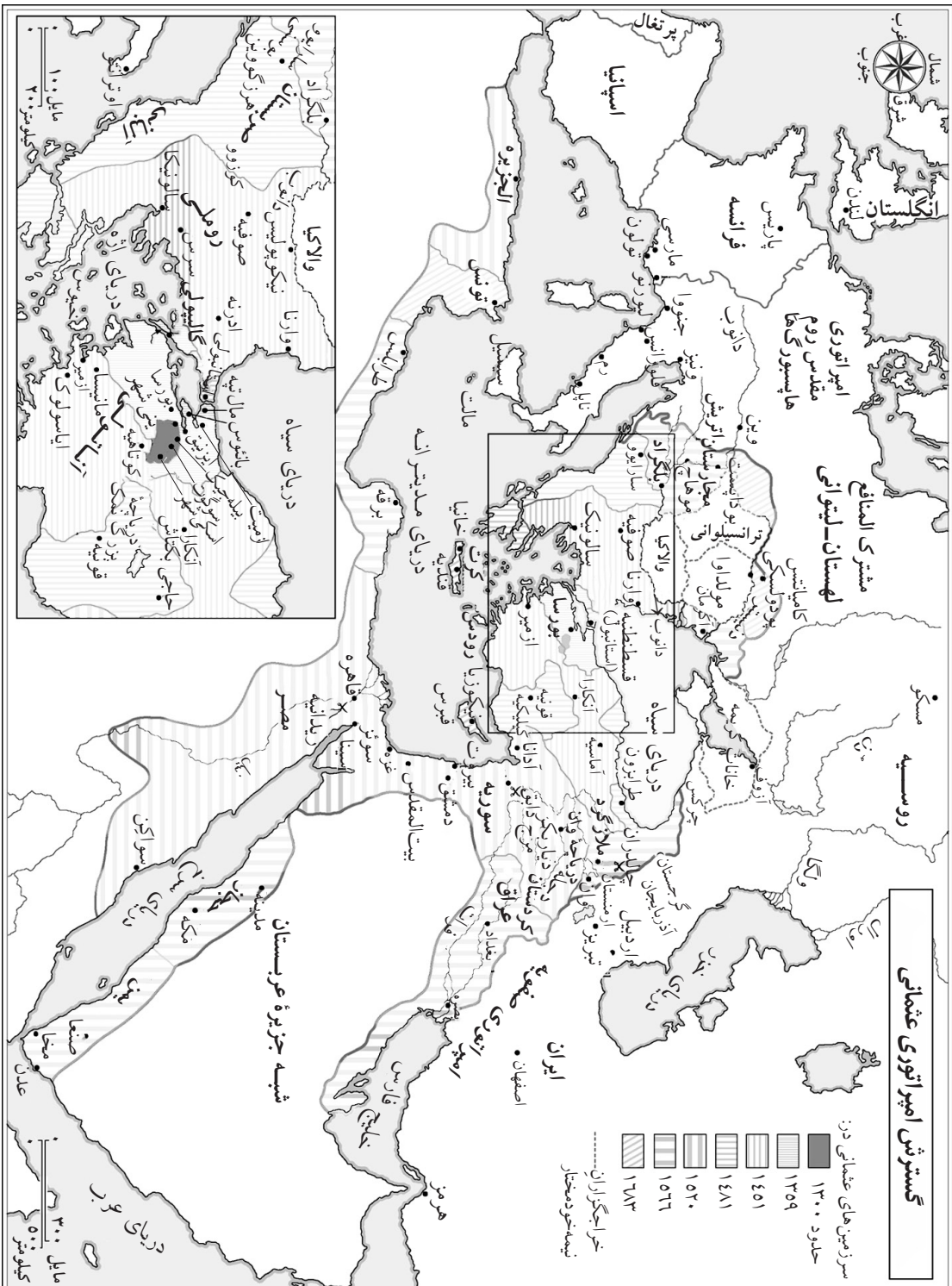
نقشه‌ها

گسترش امپراتوری عثمانی

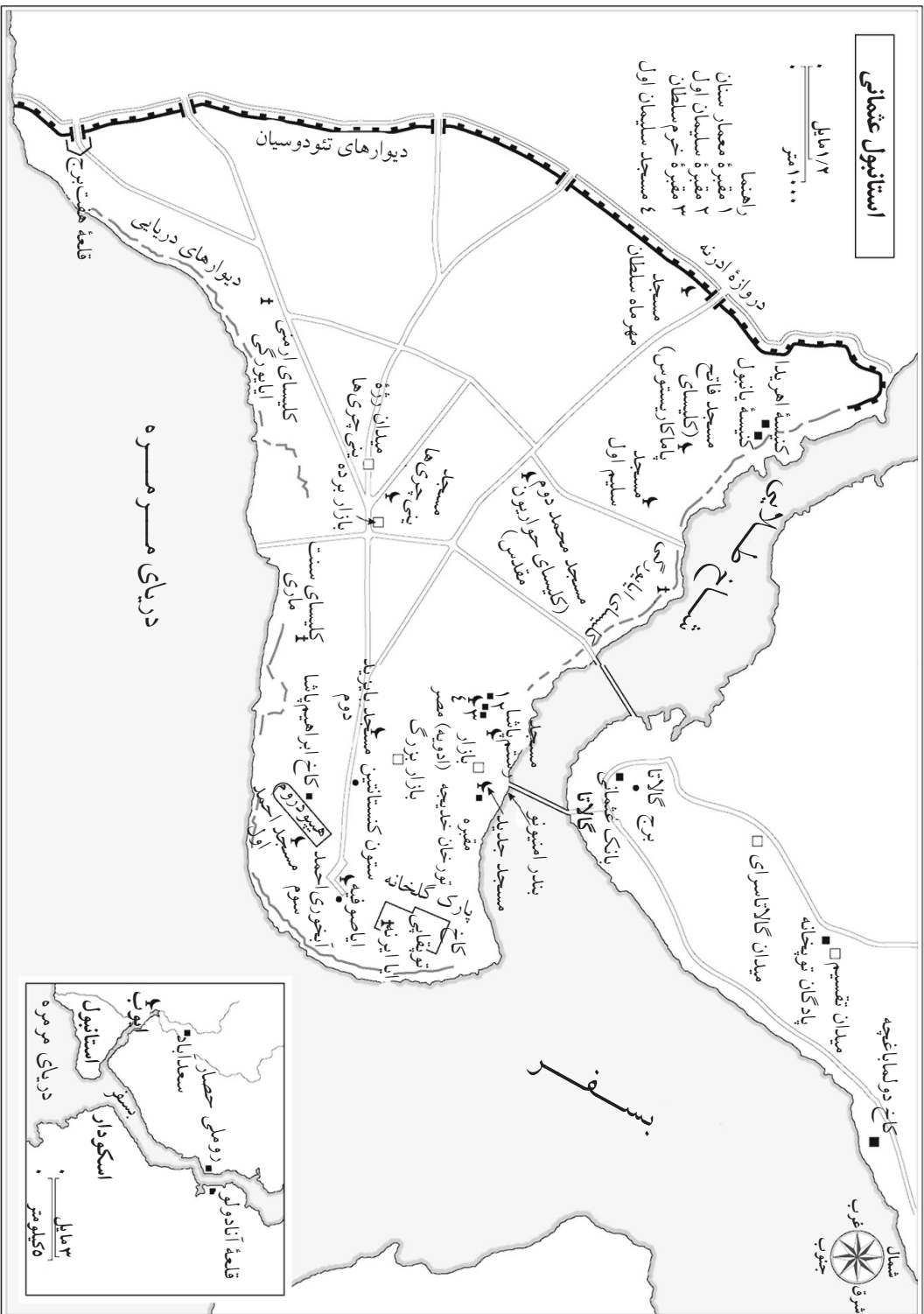
سرزمین‌های عثمانی در:



خارج‌گزاران
نیمه‌خودمختار

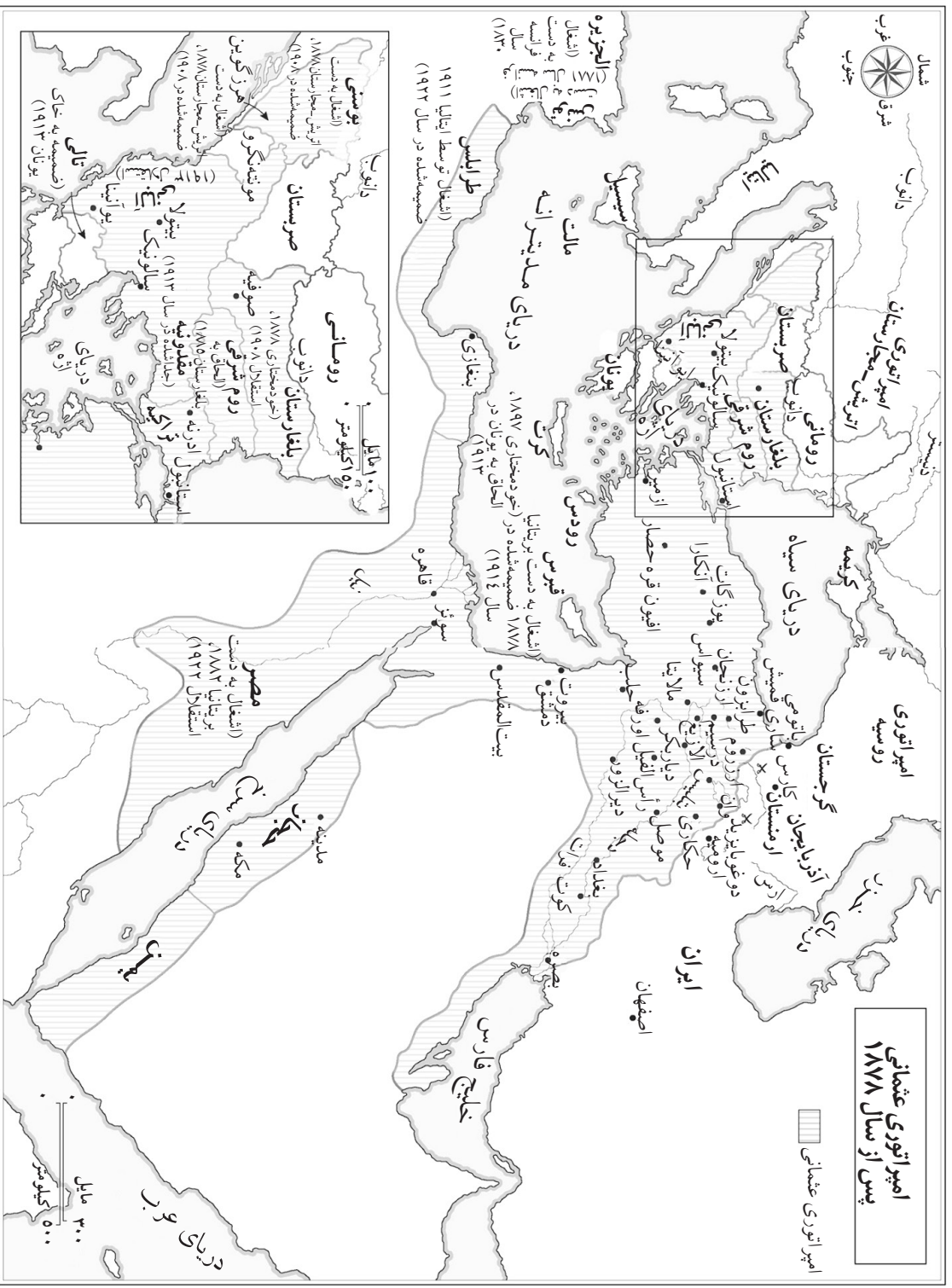
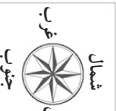


استانبول عثمانی



امپراتوری عثمانی پس از سال ۱۸۷۸

امپراتوری عثمانی



پیشگفتار

قلعه سفید

تاریخ‌نگاران معروف‌اند به این‌که عاشق نقشه‌اند، نقشه‌ها نه تنها خطوط جغرافیایی را مشخص می‌کنند، بلکه نشان‌دهنده ذهنیت جاه‌طلبانه ایجادکنندگانشان نیز هستند. بیش از دودهم پیش، در کتابخانه کاخ توپقاپی استانبول برای نوشتن اولین کتابم تحقیق می‌کردم. این کتابخانه کوچک، که ورود به آن برای انبوه گردشگرانی که شش روز در هفته محوطه‌های کاخ را پر می‌کردند ممنوع بود، محیط آرام بسیار خوشایندی داشت. کتابخانه، که در صحن سابق مسجد کوچک آجرقرمزی قرار داشت که در قرن پانزدهم سلطان محمد دوم ساخته بود، با کاشی‌های آبی براقی پوشانده شده بود که نقش و نگارهایی از گل‌های سبز و قرمز درهم‌تنیده داشتند. تصویر کعبه روی تابلوی کوچکی نقش شده بود. سالن کتابخانه میز مطالعه‌ای برای محققان داشت و میز دیگری روبه‌روی آن مخصوص کارکنانی بود که مراقب آن‌ها بودند. این اتاق در زمستان سرد بود و اغلب برق نداشت. محققان برای نوشتن یا تایپ کردن در لپ‌تاپ مجبور بودند از دستکش‌های چرمی نازک یا دستکش‌های زمستانی بدون انگشت استفاده کنند. در تابستان اتاق به‌شدت گرم، مرطوب و تاریک بود، پنجره‌ها را می‌بستند تا جلوی نور خورشید، گرد و غبار و سروصدا را بگیرند.

اما نور امیدی در آن اتاق مطالعه وجود داشت، زیرا در داخلی آن به روی یکی از غنی‌ترین مجموعه‌های خطی جهان باز می‌شد، جایی که فقط کارکنان کتابخانه اجازه ورود به آن را داشتند. اما همه بایست آماده به آن‌جا می‌آمدند. این‌طور نبود که از کتابخانه شخصی سلطان محمد دوم هر اثر ارزشمندی از گذشته، مثلاً نوشته‌ای به زبان ارمنی، یونانی یا عبری، را درخواست کنی در اختیار بگذارند. دانش‌پژوهان موظف بودند حوزه مطالعاتی و تحقیقاتی خود را از قبل اعلام کنند و آن را به تأیید وزارت خارجه، وزارت کشور و وزارت فرهنگ ترکیه برسانند. نمی‌شد به‌سادگی موضوع تحقیق را در میانه راه تغییر داد. آنچه من معمولاً می‌خواندم وقایع‌نامه‌های

عثمانی قرن هفدهم بود. برخی از این کتاب‌ها با حروف طلایی برجسته روی کاغذهای ابروبادی نوشته شده بودند و جلدهای چرمی قرمز تیره داشتند که برخی از آن‌ها فرسوده یا خورده شده بودند. چیزی که یکی از رمان‌نویسان در مورد کتابخانه دیگری نوشته بود در مورد آن اتاق مطالعه هم صادق بود: «کتاب‌ها و سکوت، بوی تند حیرت‌انگیز جلدهای چرمی، کاغذهای در حال زرد شدن، کپک و نشانه‌های غریبی از جلبک‌های دریایی و چسب‌های کهنه، رمز و راز و گرد و غبار اتاق را پر کرده بودند.»^(۱)

هرگاه در دست محققانی که با آن‌ها صمیمی بودم قرآن سلجوقی تذهیب‌شده با طلا یا نسخه‌ای از شاهنامه فردوسی به زبان فارسی متعلق به قرن شانزدهم با مینیاتورهای خیره‌کننده که استادانه نقاشی شده بودند می‌دیدم به آن‌ها خیلی حسادت می‌کردم، اما هیچ چیز به اندازه آنچه زمانی به لطف یک گروه تلویزیونی ژاپنی دیدم برایم جالب توجه نبود. این گروه برای ساخت مستندی درباره دریانوردی در آسیا فیلمبرداری می‌کردند. یک روز وقتی در پانصدساله مسجد را که حکاکی‌های بسیار ظریفی داشت باز کردم، با قسمت باقیمانده نقشه جهان معروف پیری رئیس، متعلق به اوایل قرن شانزدهم، مواجه شدم که اسپانیا و غرب آفریقا، اقیانوس اطلس، کارائیب و خط ساحلی آمریکای جنوبی را ترسیم کرده بود — و غرق در نور مصنوعی روشنی بود. کتابداران ترکیه‌ای که دستکش‌های سفیدی به دست داشتند نقشه را که روی پوست آهو کشیده شده بود در آن اتاق کوچک پهن کردند و جزئیات ارزشمند و رنگارنگش را سانتیمتر به سانتیمتر برای گروه فیلمبرداری، که قدرانشان بودند، توضیح دادند. پیری رئیس، از اهالی گالیپولی، که ابتدا دزد دریایی بود و بعد دریاسالار نیروی دریایی عثمانی شد یکی از اولین نقشه‌های برجای‌مانده از خط ساحلی دنیای جدید^۱ را به ابتکار خودش ترسیم کرده بود. او این نقشه را بر اساس نقشه اصلی کریستف کلمب — نقشه‌ای که گم شده — ترسیم و حتی با یکی از خدمه سفرهای کلمب گفتگو کرده بود. پیری رئیس برای تهیه یکی از کامل‌ترین و دقیق‌ترین نقشه‌های جهان برای سلطان عثمانی، از نقشه‌های باستانی بطلمیوسی، نقشه‌های اعراب قرون وسطی و نقشه‌های پرتغالی و اسپانیایی هم‌عصر کمک گرفته بود. عثمانی‌ها، که خود را حاکمان امپراتوری‌ای جهانی می‌دانستند و در نبردهای دریایی از مصر تا اندونزی با پرتغالی‌ها رقابت می‌کردند، علاقه‌مند بودند با آخرین اکتشافات اروپای غربی همگام شوند. چرا امروزه این ارتباطات در غرب زیاد شناخته شده نیست؟ آیا عثمانی‌ها در دوره‌ای که «عصر اکتشافات» شناخته می‌شود حضور فعال داشتند؟ آن‌ها چه نقشی در تاریخ اروپا و آسیا ایفا کردند؟

۱. منظور قاره آمریکاست. [پانوشته‌های سراسر کتاب افزوده مترجم است.]

امپراتوری عثمانی (حدود ۱۲۸۸-۱۹۲۲م)، همانند زبانی که در آن صحبت می‌شد، صرفاً ترکی نبود و فقط هم از مسلمانان تشکیل نشده بود. امپراتوری عثمانی یک امپراتوری ترک نبود بلکه، مانند امپراتوری روم، چندقومیتی، چندزبانه، چندنژادی و چنددینی بود که در اروپا، آفریقا و آسیا گسترش یافته بود و بخشی از قلمرو امپراتوری روم را ضمیمه خاک خود کرده بود. عثمانی‌ها از اوایل سال ۱۳۵۲ تا اواخر جنگ جهانی اول بخش‌هایی از جنوب شرقی اروپا را زیر سلطه داشتند و در اوج اقتدار خود تقریباً بر یک‌چهارم خاک اروپا حکومت می‌کردند. از سال ۱۳۶۹ تا ۱۴۵۳، شهر بیزانسی آدریانوپل (ادرنه امروزی، ترکیه)، واقع در ناحیه تراکیه در جنوب شرقی اروپا، دومین مقر سلسله عثمانی شناخته می‌شد. قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم شرقی — که با عنوان امپراتوری بیزانس از آن یاد می‌شود —، نزدیک به پنج قرن از زمان فتح آن در سال ۱۴۵۳ پایتخت عثمانی بود. در سال ۱۹۳۰ هفت سال پس از تأسیس جمهوری ترکیه در میان ویرانه‌های امپراتوری بود که نام جدید استانبول به این شهر داده شد. اگر امپراتوری عثمانی نزدیک به پانصد سال بر شرق و غرب، آسیا و اروپا، سلطه داشت، چرا ماهیت دوگانه آن فراموش شد؟ آیا تصورات پذیرفته‌شده در مورد آن تغییر کردند؟

قلعه سفید

گاهی لازم است برای درک ماهیت واقعی یک چیز از رمان کمک بگیریم. اورهان پاموک، رمان‌نویس ترکیه‌ای برنده جایزه نوبل ادبیات، در رمان *قلعه سفید*^۱ داستانی از مبادله هویت به هم می‌بافد که عقیده عمومی درباره شرق و غرب، امپراتوری عثمانی و بقیه اروپا را زیر سؤال می‌برد. این کتاب که داستان آن در قرن هفدهم، اوج خودباوری عثمانی‌ها و گسترش قلمروشان، رخ می‌دهد با یک منجم مسلمان عثمانی معروف به «استاد» شروع می‌شود که سرپرستی غلامی ایتالیایی را در استانبول به عهده می‌گیرد. غلام، دانشمند جوان و گمنامی که شباهت عجیبی به «استاد» دارد، به دست دزدان دریایی ربوده و در بازار برده استانبول فروخته می‌شود. راوی، که در این مرحله فکر می‌کنیم ایتالیایی است، شباهت بین خود و ارباب جدیدش را وهم‌آور بیان می‌کند. او در نگاه اول فکر می‌کند که در حال نگاه کردن به خودش است. «استاد»، که مشتاق است از پیشرفت‌های علمی و فکری در اروپای غربی مطلع شود، قول می‌دهد پس از این‌که غلام ایتالیایی همه چیزهایی را که می‌داند از نجوم گرفته تا پزشکی به او آموخت، او را که همزاد خودش است آزاد کند. اما آنچه او واقعاً می‌خواهد این است که همه چیز را در مورد این همزاد

۱. ترجمه فارسی رمان *قلعه سفید* را انتشارات ققنوس منتشر کرده است.

بفهمد و به دنبال پاسخی برای این پرسش است: «چرا من این چیزی هستم که هستم؟»^(۲) «استاد» و غلام ماه‌ها مقابل هم می‌نشینند و در تلاش برای کشف شخصیت یکدیگر تمام خاطراتشان را می‌نویسند. «استاد» در ابتدا از پاسخ دادن به این سؤال که کیست ناتوان است، فقط می‌تواند بگوید که چه چیزهایی نیست. غلام به «استاد» اصرار می‌کند که در مورد عیوب خودش بنویسد: «او هم مانند دیگران جنبه‌های منفی خودش را دارد و اگر در آن‌ها عمیق شود، خود واقعی‌اش را پیدا می‌کند.» «استاد» با نوشتن در مورد عیوب خودش، می‌فهمد که دیگران چگونه به آن چیزی که هستند تبدیل شده‌اند. غلام، که امیدوار است با تغییر موقعیت به نفع خودش و ثابت کردن این‌که از اربابش برتر است آزادی‌اش را به دست بیاورد، بر این باور است که با این روند درون‌نگری و عیب‌یابی ممکن است «استاد» خودش را به اندازه غلامش حقیر ببیند. اما چیزی که سرانجام هر دو به آن می‌رسند نوعی برابری است. آن دو در کنار هم ایستاده، به آینده خیره می‌شوند و می‌بینند که چگونه هر دو در واقع یکی هستند. «استاد» تصمیم می‌گیرد که هویت و محل زندگی‌شان را با هم عوض کنند. او به زندگی غلام در ونیز ادامه دهد و غلام به زندگی او در استانبول.^(۳)

«استاد» و غلامش با ترکیب دانش علمی‌شان سلاح جدید عجیبی می‌سازند که ارتش عثمانی از آن در محاصره قلعه سفید در لهستان، که عنوان رمان برگرفته از آن است، استفاده می‌کند. اما قلعه کاملاً سفید، که در پس‌زمینه آن جنگلی سیاه قرار دارد، «زیبا و دست‌نیافتنی» است. اسلحه در یک باتلاق گیر می‌کند و از کار می‌افتد. «استاد»، که رسوا شده و بر جان خود بیمناک است، در کسوت غلام ایتالیایی عازم ونیز می‌شود، و همزاد ایتالیایی‌اش به زندگی «استاد» در مقام محقق اهل عثمانی ادامه می‌دهد.^(۴) از آن‌جا که مردم سراسر جهان بسیار شبیه هم‌اند، به نظر می‌رسد به راحتی می‌توانند جای‌شان را با هم عوض کنند.

در حالی که خواننده به این باور می‌رسد که این دو مرد در قلعه سفید زندگی‌شان را با هم عوض می‌کنند، در پایان رمان نمی‌توان تشخیص داد که چه کسی راوی است، چه کسی ارباب است، چه کسی غلام است، یا حتی ارباب و غلام یک نفرند یا خیر. پاموک از طریق شخصیت دوگانه «استاد» از خواننده می‌خواهد تأمل کند که مرز بین شرق و غرب کجاست و آیا مسلمان و مسیحی — امپراتوری عثمانی و بقیه اروپا — این همه با هم متفاوت‌اند. این چیزی است که در پایان غلام ایتالیایی درباره همزاد ترک خود می‌گوید: «من او را با انزجار احمقانه و خرسندی احمقانه‌ای که از شناخت خودم داشتم دوست می‌داشتم.»^(۵)

کتاب عثمانی‌ها همانند رمان پاموک نشان می‌دهد که امپراتوری عثمانی، آن‌طور که معمولاً تصور می‌شود، بی‌ارتباط با اروپا نیست. عثمانی‌ها بر امپراتوری‌ای حکومت می‌کردند که بخشی

از آن در آسیا و بخشی از آن در اروپا قرار داشت. عثمانی امپراتوری‌ای اروپایی بود و بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ و تاریخ اروپا باقی خواهد ماند. منظورم این نیست که چون عثمانی‌ها — با ایجاد ترس و بی‌اعتمادی، و برانگیختن کنجکاوی و تحسین — سرزمین و اذهان اروپایی‌ها را تسخیر کردند بخشی از تاریخ اروپا هستند.^(۶) این کتاب درباره جایگاه عثمانی‌ها در اندیشه سیاسی اروپا نیست. عثمانی‌ها کتابی است که از خواننده می‌خواهد به اروپا — چه از نظر عقیده و چه از نظر جغرافیا — به صورت یک کل نگاه کند تا اروپایی را بشناسد که صرفاً مسیحی نیست. اگر ممکن است، اروپایی را تصور کنید که اروپاست، چه مسیحیان بر آن حکومت کنند و چه مسلمانان. تصور کنید که مرزهای اروپا به دیوارهای وین — مرز امپراتوری مقدس روم، صحنه دو محاصره شکست‌خورده عثمانی — ختم نشود. در آن صورت چه تعریفی می‌توانیم از اروپا داشته باشیم، و چه کسانی را می‌توانیم به‌درستی متعلق به آن بدانیم؟

ما عموماً فتح قسطنطنیه به دست عثمانی‌ها در سال ۱۴۵۳ را به جدا شدن سرزمین‌های شرقی امپراتوری روم (امپراتوری بیزانس) از اروپا تفسیر می‌کنیم.^(۷) اما آیا قلمرو اروپا زمانی که مسلمانان آن را اداره کنند دیگر متعلق به اروپا نیست؟ به گفته عثمانی‌ها، پیشروی آن‌ها به اروپا به این معنی بود که آن‌ها وارثان بیزانس بودند و بنابراین بایست رومیان جدید به حساب می‌آمدند. این فرمانروایان مسلمان اروپا نه فقط به سبب الحاق قلمرو، بلکه به دلیل دیدگاهشان برای ساختن امپراتوری‌ای جهانی خود را وارثان قانونی روم می‌دانستند. از عثمانی‌ها به عنوان امپراتوران و خلفای مسلمان اروپا یاد شده است، همان‌طور که اغلب آن‌ها را قیصرهای خاورمیانه و «رومی‌های جهان اسلام» می‌دانستند.^(۸) اما چرا از آن‌ها صرفاً به عنوان «رومی» یاد نمی‌شد؟ عرب‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها و ترک‌ها از فرمانروایان عثمانی به عنوان سلطان روم و از اهالی آن‌جا به عنوان رومی یاد می‌کردند و در آغاز با فتح قسطنطنیه به دست عثمانی‌ها، برخی از نویسندگان اروپای غربی نیز چنین کردند. برخی‌ها ادعا می‌کردند که عثمانی‌ها از نوادگان تروایی‌ها هستند. عده‌ای نگران مشروعیت ادعاهای عثمانی‌ها در مورد به ارث بردن حقوق روم بودند. یکی از مشاوران پاپ در قرن شانزدهم خاطرنشان کرد که سلطان «اغلب می‌گوید امپراتوری روم و کل غرب به حق متعلق به اوست، زیرا او جانشین قانونی امپراتور کنستانتین است که امپراتوری را به قسطنطنیه منتقل کرد».^(۹) چرا ما فراموش کرده‌ایم که اروپاییان پانصد سال پیش چگونه فکر می‌کردند؟

در واقع، به عثمانی‌ها هم مثل بیزانسی‌ها به‌درستی پرداخته نشده است. هم امپراتوری عثمانی و هم امپراتوری بیزانس — که سلسله عثمانی میراث آن را از آن خود کرد و پایتخت آن را پایتخت

خود قرار داد — امپراتوری‌های متمرکز و دیرپایی بودند که تا به امروز جایی در روایت‌های غربی معیار در مورد شکل‌گیری اروپا ندارند.^(۱۰) هر دوی آن‌ها با معیارهای بعدی اروپای غربی از توسعه و تاریخ، مانند رنسانس و اصلاحات، سنجیده شدند و فاقد آن معیارها شناخته شدند. به آنچه واژه «بیزانسی» امروز به ذهن متبادر می‌کند فکر کنید: قرون وسطایی، عقب‌مانده، شرقی، عجیب و غریب، از نظر دینی متفاوت، و به دلیل موانعی مثل زبان و نگارش، غیرقابل درک. از آن‌جا که بر دینداری هر دو امپراتوری بیش از حد تأکید شده، جنبه‌های غیردینی آن‌ها کمتر بررسی شده است. هر دوی آن‌ها در نقطه‌ای معین از تاریخشان امپراتوری‌هایی منحل، فاسد و در وضعیت افول برگشت‌ناپذیر نشان داده شده‌اند؛ هم بیزانسی‌ها و هم عثمانی‌ها، عمدتاً برخلاف غرب، منفی به تصویر کشیده می‌شدند.

اما اگر در نظر بگیریم که این امپراتوری‌ها در مورد خودشان چگونه فکر می‌کرده‌اند، متوجه نادرست بودن این دیدگاه‌ها می‌شویم. هر دو امپراتوری خود را وارث روم می‌دانستند و ادعای اروپایی بودن داشتند. عثمانی‌ها استان‌های جنوب شرقی اروپا را روملی (سرزمین رومیان) می‌نامیدند. روم تلفظ ترکی روم بود، قلمرو اصلی امپراتوری بیزانس در بالکان و غرب آناتولی.^(۱۱) این دیدگاه که در آن عثمانی‌ها افرادی خودی معرفی می‌شوند این سؤال را مطرح می‌کند که چه کسی مالک یا وارث یک امپراتوری است؟ چه کسی مالک یا وارث یک تمدن و چه کسی مالک یا وارث یک قاره است؟ ما چه چیزی را تداوم تاریخی به حساب می‌آوریم و چه چیزی را به حساب نمی‌آوریم؟ چه کسی مسئول تاریخی چه چیزی است؟ چه اتفاقی می‌افتد وقتی هم تاریخ و هم مسئولیت مشترک باشند؟ تاریخ بیزانسی‌ها و عثمانی‌ها تابع برنامه‌های ملی‌گرایانه و دینی هم‌تایان امروزی‌شان است — بیزانسی‌ها تابع یونانی‌ها و عثمانی‌ها تابع ترک‌ها. امروزه، این برنامه‌ها به این دیدگاه گره خورده که تاریخی که قبلاً به امپراتوری «آن‌ها» تعلق داشته بازیابی شود، درست همان‌طور که «نوعثمانی‌گرایی» در ترکیه از فتوحات گذشته تمجید و قساوت‌های گذشته را انکار می‌کند. تا زمانی که خیرین یونانی کرسی‌های دانشگاهی را به آن دسته از مطالعات یونان باستان، یونان بیزانس و یونان امروز اعطا می‌کنند که بیش از پانصد سال است حکومت عثمانی‌ها بر یونان امروز را نادیده می‌گیرند، یا جمهوری ترکیه کرسی‌هایی را به آن دسته از مطالعات عثمانی اختصاص می‌دهد که به میراث مهم مردم، نهادها و نگرش‌های بیزانسی و یونانی نمی‌پردازند، تاریخ در خدمت اهداف سیاسی خواهد بود. اگر بیزانسی‌ها و عثمانی‌ها را بر اساس دیدگاه خودشان رومی بدانیم، تصویری که ما از گذشته داریم کاملاً متفاوت خواهد بود.

پذیرفتن این موضوع که سلسله عثمانی بخشی از تاریخ اروپا بوده به ما این امکان را می‌دهد

که بفهمیم عثمانی‌ها از امپراتوری روم جدا نبودند و نمی‌خواستند جدا باشند، بلکه ادعا می‌کردند وارث حکومت جهانی بر آن امپراتوری هستند. عثمانی‌ها به موازات اروپا تکامل پیدا نکردند؛ داستان آن‌ها بخش از قلم‌افتاده‌ی داستانی است که غرب درباره‌ی خودش می‌گوید.

در واقع عثمانی‌ها در بسیاری از جنبه‌های تحولات دینی و سیاسی اروپا، که مدت‌ها فقط به اروپای غربی نسبت داده می‌شد، مشارکت داشته‌اند. تاریخ مشترک سلسله‌ها و جوامع در کل اروپا زمانی به رسمیت شناخته می‌شود که ما بر امپراتوری اوراسیایی عثمانی تمرکز کنیم. اذعان به نقش عثمانی‌ها در تاریخ اروپا به جای این‌که تلاشی باشد برای اثبات این‌که عثمانی‌ها با معیارهای اروپامحور مطابقت داشته‌اند، باعث می‌شود معنای آن تاریخ را بسط دهیم و مفاهیم و چارچوب‌های اساسی آن — چیزهایی مانند رنسانس، عصر اکتشافات، اصلاحات، روشنگری و انقلاب علمی، و همچنین معنای هزاره‌گرایی و موعودگرایی، جنسیت و لذت، مطلق‌گرایی و حکومت مشروطه، برده‌داری و شرق‌شناسی و جنگ جهانی — را بازنویسی کنیم.

راهکارهای عثمانی‌ها برای مدارا، سکولاریسم، مدرنیته و نسل‌کشی

نگاه کردن به تاریخ عثمانی به مثابه بخش مهمی از تاریخ اروپا به ما این امکان را می‌دهد که منشأ و معنای مفاهیم و اقداماتی مانند تساهل و مدارای دینی، سکولاریسم، مدرنیته و حتی نسل‌کشی را از منظر دیگری هم ببینیم. می‌دانیم که این مفاهیم با مسلمانان اروپایی شروع شد. این ادعای مرسوم در تاریخ اروپا که اروپاییان صرفاً با اصلاحات و ضداصلاحات قرن شانزدهم برای اولین بار فهمیدند که چگونه با پیروان مذاهب مختلف زندگی کنند به تدریج اعتبار خود را از دست می‌دهد. بر اساس این روایت، فقط در آن زمان بود که برای اولین بار درباره‌ی مفهوم مدارا بحث شد و این مفهوم شکل واقعیت زندگی روزمره به خود گرفت.^(۱۲) به ما گفته می‌شود که بحث تساهل، مدرنیته و سکولاریسم در اروپای غربی اولین بار پس از «جنگ‌های مذهبی»، که تقریباً بین سال‌های ۱۵۵۰ و ۱۶۵۰ شعله‌ور شد، پدیدار شد. ظاهراً اولین گام‌های ملموس با امضای «پیمان صلح وستفالی» در سال ۱۶۴۸ برداشته شد، مجموعه معاهداتی که اصل مدارا با اقلیت‌های مذهبی را پایه‌گذاری کردند. از سال ۱۶۵۰ تا ۱۷۰۰، اروپا وارد دوره‌ای به نام عصر روشنگری شد که نمادش مقاله بنیادین جان لاک در سال ۱۶۸۹ با عنوان «نامه‌ای در باب تساهل» بود. این مقاله راه اختلاف مذهبی و عصر جدید سکولار را به سوی رویکرد «زندگی کن و اجازه زندگی بده» باز کرد. با توجه هرچه بیشتر روشنفکران به ترویج مدارا، برخی از حاکمان روشنفکر اروپایی شروع به پی‌ریزی آن در قرن هجدهم کردند.

اما سوابق تاریخی نشان می‌دهد اصول و شیوه‌های مدارا از قبل و از آغاز حکومت عثمانی در جنوب شرقی اروپا در قرن چهاردهم ایجاد شده بود، و این واقعیت به‌ویژه در قسطنطنیه پس از فتح این شهر بیزانسی به دست عثمانی‌ها در سال ۱۴۵۳ مشهود بود. تساهل مذهبی عثمانی بر پیشینه اسلامی‌ای که قبلاً در اسپانیای مسلمان قرن هشتم به اروپا معرفی شده بود و بر سنت پیشینیان کوچ‌نشین مغول پیش از اسلام در استپ‌های اوراسیا — یعنی محل تقاطع اروپا و آسیا که عثمانی‌ها از آن‌جا برخاستند — مبتنی بود. در حالی که مدارای کامل در اروپای مسیحی قرون وسطی وجود نداشت، در اروپای اسلامی قرون وسطی، از جمله در قلمرو عثمانی، وجود داشت. تساهل اروپایی همان تساهل عثمانی است.

پس چرا عثمانی‌ها به طور متعارف در تاریخ تساهل مذهبی اروپا گنجانده نشده‌اند؟ زمانی که اروپای غربی برای اولین بار با سؤالاتی دربارهٔ چگونگی زیستن در کنار یکدیگر مواجه شد، عثمانی‌ها قبلاً پاسخ آن‌ها را پیدا کرده بودند. پاسخ‌ها شامل این موارد بودند: حقوق و امتیازاتی که هر گروه مذهبی بایست می‌داشت، محل‌هایی که گروه‌های مختلف بایست در آن‌ها عبادت می‌کردند، نحوهٔ پرداخت هزینه‌های نگهداری از جامعهٔ دینی‌شان (از جمله عبادتگاه‌ها و مدارس آن)، چگونگی جمع‌آوری و توزیع اعانه‌ها، این که چه افرادی از گروه‌های مختلف می‌توانند با هم ازدواج کنند، کجا می‌توانند زندگی کنند، چگونه از نظر اجتماعی و اقتصادی تعامل داشته باشند، تعطیلات عمومی چگونه باشد، هر گروه مذهبی چگونه اداره شود و رابطهٔ آن با دولت چگونه باشد.^(۱۳) از دید یکی از نویسندگان انگلیسی نیمهٔ قرن هفدهم، تحمل ادیان متعدد از سوی عثمانی‌ها بر تحمیل خشونت‌آمیز یک دین، اتفاقی که در اروپای مسیحی روی داد، ارجحیت داشت.^(۱۴) جنگ‌های داخلی مذهبی و آزار و اذیت افرادی که عقاید مخالف داشتند عملاً در مناطقی از اروپا که دارای اکثریت کاتولیک و پروتستان بودند تا قرن هجدهم ادامه داشت.

در حالی که در قرن هفدهم اروپاییان مسیحی مدعی ایجاد نهادهای سکولار بودند، عثمانی‌ها قرن‌ها اقتدار مذهبی را تابع اقتدار امپراتوری قرار داده بودند و قوانین سکولار را معادل قوانین دینی می‌دانستند، و از این حیث از دیگر جوامع سیاسی اروپایی یا اسلامی پیشروتر بودند. آن‌ها حتی اعمالی را نهاده‌اند کردند که آشکارا قوانین و عرف اسلامی را به نفع قوانین سکولار نقض می‌کردند. چرا این‌ها بخشی از داستانی که ما از آغاز مدرنیته و سکولاریسم می‌گوییم نیستند؟ اگرچه امپراتوری عثمانی مدارا را پذیرفته بود، تغییر دین برای موفقیت این امپراتوری حیاتی بود. سلسلهٔ عثمانی بر تغییر دین که از بالاترین سطح شروع می‌شد تأکید داشت. در ترکی عثمانی، تنها معنایی که «تغییر دین» داشت گرویدن به اسلام بود. تغییر دین فقط در یک جهت انجام

می‌شد؛ هیچ واژه‌ای جز «ارتداد» برای زمانی که مسلمانی مسیحی یا یهودی می‌شد وجود نداشت. نمی‌شد گفت «مسلمانی به مسیحیت گرویده است». بر همین اساس مرتدان اعدام می‌شدند. مدارا به معنای ارج نهادن به تنوع، همزیستی، برابری، چندفرهنگی یا پذیرش متقابل نبود.^(۱۵) تساهل به معنای «رنج کشیدن، تحمل کردن یا کنار آمدن با چیزی ناپسند» بود.^(۱۶) طرف مداراکننده دین خود را درست و ادعاهای مذهبی گروه‌هایی را که تحملشان می‌کرد نادرست می‌دانست. جان لاک حاضر نبود در برداشت خود از تساهل کاتولیک‌ها را بگنجانند. مدارا در واقع نشان‌دهنده رابطه‌ای قدرتمندانه است. وجود یا عدم وجود آن ممکن است به عنوان هشدار یا تهدید علیه گروه آسیب‌پذیر به کار برده شود. مدارا حالتی از نابرابری است که در آن گروه قدرتمند، مانند طبقه حاکم، تعیین می‌کند که آیا گروه کمتر قدرتمند می‌تواند وجود داشته باشد یا نه، و اعضای آن گروه تا چه حد اجازه دارند تفاوت خود را ابراز کنند. یک حاکم یا یک حکومت ممکن است علیه گروهی تبعیض قایل شود و در عین حال با تفاوت اعضای آن گروه با اعضای نخبگان حاکم مدارا کند. تساهل عثمانی در مورد تفاوت طبقاتی، جنسیتی و مذهبی این‌گونه بود.^(۱۷)

در امپراتوری عثمانی، گروه‌های خاصی — زنان، مسیحیان و یهودیان، بردگان — از نظر قانونی تابع دیگران — مردان، مسلمانان، افراد آزاد — بودند. همهٔ ادیان به یک اندازه معتبر تلقی نمی‌شدند. برخی از گروه‌ها مانند شیعیان، مسلمانان دگراندیش و بودایی‌ها از حمایت قانون محروم بودند. جامعهٔ عثمانی جامعهٔ متکثری بود و افراد گاهی می‌توانستند گروه‌ها یا موقعیت‌های قدرت را تغییر دهند، با این حال هر گروه بر اساس طبقه، جنسیت و مذهب جایگاه ثابتی در سلسله‌مراتب داشت.

در عمل، مدارا کردن با تنوع به معنای ایجاد امپراتوری‌ای بر پایهٔ حفظ تفاوت‌ها بود. عثمانی‌ها به دنبال این نبودند که همهٔ رعایا را مسلمان یا حتی — مثل اعضای طبقهٔ حاکم — عثمانی کنند. در عوض، آن‌ها نهادهایی مانند مقام سراسقفی، مناصب دینی و حوزه‌های قضایی رهبران کلیساهای ارمنی و یونانی را تحت حمایت خود قرار دادند؛ این نهادها به مسیحیان و یهودیان اجازه می‌دادند بدون دخالت یا محدودیت زیاد به زندگی شخصی خود بپردازند و از حقوق فرهنگی، دینی و زبانی برخوردار شوند.

در عین حال، تغییر دین راهی برای ادغام در بافت اجتماعی به شدت طبقه‌بندی‌شدهٔ امپراتوری عثمانی بود. امپراتوری نخبگان خود را از میان افراد زبده و سرآمدِ مردمانی که بر آن‌ها غالب آمده بود، به‌ویژه جوانان و زنانشان، به خدمت می‌گرفت و بدین‌وسیله عظمت سلسله و تبعیت رعایا را تضمین می‌کرد. مسیحیان و مسلمانان مغلوبی که از خانوادهٔ سلطنتی بودند، رهبران نظامی

و دینی و مردم عادی همگی از ابتدا در پروژه امپراتوری گنجانده شده بودند. ازدواج‌هایی میان خاندان عثمانی با خاندان‌های سلطنتی اروپایی، از جمله بیزانسی‌ها و صرب‌ها، صورت گرفته و سلسله با این خاندان‌های سلطنتی پیوند خویشاوندی برقرار کرده بود؛ این هم دلیل دیگری است برای این‌که این امپراتوری مسلمان را جزئی از تاریخ اروپا بدانیم. بردگی هر چقدر هم که — به‌ویژه برای زنان — ظالمانه، ناعادلانه و خشونت‌آمیز بود، به افراد این امکان را می‌داد که وارد سطوح بالای جامعه شوند؛ زنان با پیوستن به حرمسرا و پسران با ورود به امور اداری و نظامی. مسیحیان از طریق همکاری، فرمانبرداری یا تغییر دین به مقامات بالا در حکومت عثمانی می‌رسیدند. عثمانی‌ها، همانند دیگر امپراتوری‌های تاریخ، تغییرات جمعیتی در مقیاس وسیع از طریق تغییر دین جمعیت تحت حاکمیت را زیر نظر داشتند. کشورهای بوسنی، بلغارستان، یونان، مجارستان، صربستان و ترکیه امروزی در دوره عثمانی تغییرات دینی گسترده‌ای را از سر گذراندند. مسیحیان و به میزان کمتری یهودیان مسلمان شدند و چشم‌اندازی ایجاد شد که تا حد زیادی اسلامی بود، مساجد جای مهم‌ترین کلیساها، مکتب‌ها (دانشکده‌های اسلامی) جای مدارس علوم دینی، و خانقاه‌ها جای صومعه‌ها را گرفتند.

اگرچه حکومت‌هایی مانند ممالیک مصر (۱۲۵۰-۱۵۱۷) بر غلام‌سربازان نوکشی که سلطان از میان آن‌ها برخاسته بود متکی بودند، امپراتوری عثمانی برای تشکیل عناصر کلیدی سلسله خاندان حاکم، اداره و ارتش خود عمدتاً بر نوکیشان متکی بود و طی این فرایند تعداد زیادی از مردم تابع در سه قرن اول حکومت آن‌ها تغییر دین دادند. این امپراتوری ورود به سلسله‌مراتب اجتماعی بالا را با تغییر دین تعریف می‌کرد و مدام تفسیر خود را از دینش تغییر می‌داد. همان‌طور که سر پاول رایکوت، انگلیسی‌تیزینی که در قرن هفدهم ساکن امپراتوری عثمانی بود، متوجه شد، «تاکنون هیچ مردمی در جهان بیشتر از عثمانی‌ها پذیرای اقوام مختلف نبوده‌اند» و «انگلیسی‌ها این کار را 'اعطای تابعیت' و فرانسوی‌ها آن را 'اعطای حقوق شهروندی' می‌نامند، و ترک‌ها [عثمانی‌ها] به آن 'ایمان آوردن' می‌گویند».^(۱۸) این امپراتوری واقعاً امپراتوری تغییر دین بود که باعث ایجاد تغییرات گسترده جمعیتی شد و در عین حال — تقریباً تا پایان غم‌انگیزش — با گروه‌های دینی متفاوت مدارا کرد.

تساهل و تعصب با هم در تضاد نبودند.^(۱۹) تساهل، تبعیض و آزار و اذیت همیشه با هم بودند. در عین حال که سلسله‌مراتب اجتماعی و قانونی تا قرن‌ها صلح را حفظ کردند، تبعیض و تفرقه واقعیتی بود که در زندگی و موقعیت‌های روزمره وجود داشت. عثمانی‌ها قرن‌ها حاضر بودند

۱. قلاب‌های سراسر کتاب افزوده مؤلف است.

همه افراد چه برده‌ها، چه عوام و چه خواص را — صرف‌نظر از زبان یا پیشینه‌شان — به عنوان مسلمان پذیرند. اما پس از آن، در سال‌های بعد، عثمانی‌ها از پذیرش تنوع رویگردان شدند و سعی کردند با تبدیل امپراتوری در درجه اول به یک دولت مسلمان عثمانی و در درجه دوم به دولتی ترک‌تر آن را نجات دهند. نتیجه این بود که پاکسازی قومی و نسل‌کشی جایگزین مدارا و تساهل — به آن شکلی که وجود داشت — شد و در نهایت زمینه نابودی سلسله را فراهم کرد. در اواخر قرن نوزدهم، گروهی از روشنفکران در امپراتوری عثمانی، اندیشه روشنگری اروپایی را با اسلام درآمیختند که با تجربیات جالب توجهی در مورد مشروطیت و دموکراسی پارلمانی همراه بود. با این حال، این تلاش‌ها به جایی نرسید و خونریزی گسترده، از جمله کشتار ده‌هزار ارمنی در دهه ۱۸۹۰ و در سال ۱۹۰۹، و نسل‌کشی ارمنه در سال ۱۹۱۵ را به دنبال داشت. چرا این نسل‌کشی در کنار تساهل دینی پیشین عثمانی‌ها بخشی از تاریخ اروپا محسوب نمی‌شود؟ این حقیقت که ژنرال‌ها و سربازان آلمانی در ارتکاب به قتل‌عام در طول جنگ جهانی اول به عثمانی‌ها کمک کردند قطعاً این رخداد را به بخشی از تاریخ اروپا تبدیل می‌کند. اما نکته مهم‌تر این است که پذیرش عثمانی به عنوان امپراتوری‌ای اروپایی به ما اجازه می‌دهد نسل‌کشی ارمنه را که از استانبول آغاز شد اولین نسل‌کشی‌ای بدانیم که یک امپراتوری اروپایی در اروپا مرتکب آن گردید. این که عثمانی‌ها را بخشی از تاریخ اروپا تلقی کنیم به این معنا نیست که عثمانی‌ها همیشه نقش مثبتی در این تاریخ داشته‌اند. داستان سلسله عثمانی و امپراتوری‌اش که در این صفحات بیان می‌شود نه به دنبال تجلیل از سلسله عثمانی است و نه محکوم کردن آن، بلکه به دنبال ارائه همه آن چیزهایی است که آن را برای خوانندگان عام به داستانی متفاوت و به شکل عجیبی آشنا تبدیل می‌کند.

یادداشت‌ها

به منظور کاهش تعداد یادداشت‌ها، هر بار که از منابع ارجاعی اصلی برای ذکر جزئیات تاریخی استفاده کرده‌ام، به آن‌ها اشاره نکرده‌ام. این منابع شامل مقالاتی درباره افراد و رویدادهای تاریخی در نسخه‌های مختلف دایرةالمعارف ایرانیکا، دایرةالمعارف اسلام، دایرةالمعارف جودائیکا، و نسخه ترکی دایرةالمعارف اسلام، و ادامه آن با عنوان دایرةالمعارف بنیاد دینی ترکیه بوده‌اند. برای طرح کلی و گاهشماری اولیه تاریخ عثمانی از منابع زیر استفاده کرده‌ام:

Caroline Finkel, *Osman's Dream: The Story of the Ottoman Empire, 1300-1923* (London: John Murray, 2005) and Erik J. Zürcher, *Turkey: A Modern History*, 4th revised ed. (London: I.B. Tauris, 2017).

1. Amos Oz, *A Tale of Love and Darkness*, trans. Nicholas de Lange (London: Chatto & Windus, 2004), 47.
2. Orhan Pamuk, *The White Castle: A Novel*, trans. Victoria Holbrook (New York: Vintage, 1998).

این رمان ابتدا به زبان ترکی منتشر شد: Beyaz Kale (Istanbul: Can, 1985).
نقل قولی که در این پاراگراف ذکر شده در صفحه ۵۸ کتاب آمده است.

3. Pamuk, *The White Castle*, 62, 65, 67, 69–70, 82.
4. Pamuk, *The White Castle*, 143, 151.
5. Pamuk, *The White Castle*, 155.

۶. علاقه‌مندان به این موضوع می‌توانند منبع زیر را مطالعه کنند:

Noel Malcolm, *Useful Enemies: Islam and the Ottoman Empire in Western Political Thought, 1450–1750* (Oxford: Oxford University Press, 2019).

7. Franco Cardini, *Europe and Islam*, trans. Caroline Beamish (New York: Blackwell, 2001), 122, 136.

این کتاب، که ابتدا در سال ۱۹۹۹ به زبان ایتالیایی با عنوان فرعی تاریخ یک سوءتفاهم (*History of a Misunderstanding*) منتشر شد، دو سال بعد به طور همزمان به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و اسپانیایی انتشار یافت.

8. *The Ottomans: Europe's Muslim Emperors*, directed by Gillian Bancroft, narrated by Rageh Omar (London: BBC Two, 2013); Albert Hourani, 'How Should We Write the History of the Middle East?' *International Journal of Middle East Studies* 23 (1991): 130.

۹. نوشته پائولو جیویو، در مورد سلطان سلیمان خطاب به شارل پنجم در کتاب *Commentario* در سال ۱۵۳۲ آمده است، به نقل از: Malcolm, *Useful Enemies*, 28.

۱۰. درک من از موضوعات تاریخ‌نگاری بیزانسی برگرفته از منبع زیر است:

Averil Cameron, *Byzantine Matters* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2014).

11. Cemal Kafadar, 'A Rome of One's Own: Reflections on Cultural Geography and Identity in the Lands of Rum', *Muqarnas* 24 (2007): 7–25, here 9.
12. Benjamin J. Kaplan, *Divided by Faith: Religious Conflict and the Practice of Toleration in Early Modern Europe* (Cambridge, MA: Belknap Press, 2007), 4.
13. Kaplan, *Divided by Faith*, 10.
14. Francis Osborne, *Political Reflections upon the Government of the Turks*, 1656, cited in Malcolm, *Useful Enemies*, 302.
15. Marc Baer and Ussama Makdisi, 'Tolerance and Conversion in the Ottoman Empire: A Conversation with Marc Baer and Ussama Makdisi', *Comparative Studies in Society & History* 51, no. 4 (October 2009): 927–940.
16. Kaplan, *Divided by Faith*, 8.
17. 'Tolerance and Conversion in the Ottoman Empire', 930.
18. Sir Paul Rychaut, *The History of the Present State of the Ottoman Empire*, 4th ed. (London: Printed for John Starkey and Henry Brome, 1675), 147–148.
19. Kaplan, *Divided by Faith*, 9.

سرآغاز غازی عثمان و اورخان

داستان عثمانی‌ها از پایان قرن سیزدهم با یکی از بی‌شمار گروه‌های ترک آغاز می‌شود. ترک‌ها و مغول‌ها از قرن یازدهم بر چشم‌انداز سیاسی غرب آسیا تسلط داشتند. عثمان (فرمانروایی حدود ۱۲۸۸-حدود ۱۳۲۴)، بنیان‌گذار سلسله عثمانی که نام این سلسله از او گرفته شد، یکی از سوارکاران ترک و مسلمان عشایر بود که به آناتولی (بخش آسیایی ترکیه امروزی) که جمعیتی عمدتاً مسیحی داشت مهاجرت کرد. او بخشی از موج مهاجرت دامداران ترک بود که با گوسفندان و اسب‌هایشان به غرب می‌رفتند؛ مهاجرتی که بخشی از گسترش امپراتوری بزرگ مغول از شرق و مرکز آسیا به سمت غرب به شمار می‌آمد. عثمان با گروهی ناهمگون متشکل از سواران جنگجوی کوچ‌نشین - مسلح به کمان، تیر و شمشیر - صوفیان مسلمان (عارفان)، مسیحیان هم‌رزم و امیران متحد، با مسیحیان و ترک‌ها در شمال غربی آناتولی جنگید و ریاست قبیله‌ای^۱ کوچکی تشکیل داد. عثمان این ریاست قبیله‌ای را برای پسرش اورخان به ارث گذاشت و او آن را بسیار گسترش داد.

ترکمان‌ها، یا گروه‌های ترکی که خاستگاهشان آسیای مرکزی بود، در جابه‌جایی‌های خود به دنبال چراگاه‌هایی می‌گشتند که از سلطه امپراتوری‌ها، امیرنشین‌ها و بیگ‌نشین‌ها دور باشند. ترکمان‌ها در مناطق مرزی بین امپراتوری بیزانس مسیحی ارتدوکس در غرب و امپراتوری ترک و مغول در شرق ریاست‌های قبیله‌ای تأسیس کرده بودند. امپراتوری سلجوقیان بزرگ (۱۰۳۷-۱۱۱۸) که ترک و مسلمان بود در سال ۱۰۷۱ در ملازگرد، نزدیک دریاچه وان، بیزانسی‌ها را شکست داد و منتهالیه شرق فلات مرکزی آناتولی را به روی مهاجرت بدون مانع ترکمان‌ها باز کرد. شکست ارتش بیزانس و امپراتور آن‌ها در گذرگاهی کوهستانی در میریوکیفالون در سال ۱۱۷۶ توسط جانشین امپراتوری سلجوقیان بزرگ در آناتولی، یعنی سلجوقیان روم (۱۰۷۷-۱۳۰۷)، منتهالیه غرب فلات مرکزی

1. chieftaincy

را به روی آن‌ها گشود. بیزانسی‌ها، که در جنگ صلیبی چهارم در سال ۱۲۰۴ تضعیف شده بودند، نتوانستند آن‌ها را متوقف کنند. در طول جنگ صلیبی چهارم مسیحیان لاتین قسطنطنیه را از دست رقبای یونانی مسیحی ارتدوکس خود گرفتند و آن را بیش از پنجاه سال حفظ کردند، وضعیتی که باعث تجزیه امپراتوری بیزانس شد. مغول‌ها که هیچ علاقه‌ای به غرب آناتولی نداشتند توجه چندانی به آن‌ها نشان ندادند. در سال ۱۲۴۳ شکست سلجوقیان روم از مغول‌ها در کوسه‌داغ در شمال شرقی آناتولی، که سلجوقیان و همچنین پادشاهی ارمنی کیلیکیه را به دست‌نشانندگان خراجگزار تبدیل کرد، امواج بزرگ‌تری از گله‌داران ترکمان و دام‌هایشان را به سمت غرب فرستاد.

امپراتوری مغول، بزرگ‌ترین امپراتوری به‌هم‌پیوسته در تاریخ جهان، که از نظر مذهبی اهل مدارا و التقاطی بود، در آن زمان بیشتر اوراسیا — بجز غربی‌ترین قسمت خشکی، یا اروپا — را در کنترل داشت. نیمه شرقی آن امپراتوری خان‌های بزرگ (سلسله یوان چین، ۱۲۰۶-۱۳۶۸) بود. نیمه غربی این امپراتوری به سه ناحیه تقسیم می‌شد که رهبران آن از شمنیسم یا آیین بودا به اسلام گرویده بودند. خانات قپچاق یا اردوی زرین (۱۲۲۴-۱۳۹۱) شمال دریای خزر و دریای سیاه از جمله کیف و مسکو را در بر می‌گرفتند. خانات جغتای (۱۲۲۷-۱۳۵۸) در مرکز ماوراءالنهر، شامل سمرقند در ازبکستان امروزی، مستقر بودند. و در جنوب، ایلخانان (۱۲۵۵-۱۳۵۳) در ایران از جمله در شهرهای بخارا، بغداد و تبریز استقرار داشتند و کشورهای امروزی افغانستان، ایران، عراق، ترکمنستان و بخش عمده آناتولی را در کنترل داشتند.

نسل اول ایلخانان، که بغداد را غارت کردند و در سال ۱۲۵۸ به خلافت مستعصم خلیفه مشهور عباسی در عراق و ایران پایان دادند، در اصل از پیروان باده‌گسار بوداییان تبتی بودند که به هنرهای چینی علاقه داشتند و سفیرانشان مسیحی و وزیرانشان یهودی بودند.^(۱) اما آن‌ها در سال ۱۲۹۵ و در زمان غازان‌خان که قبلاً بودایی بود به اسلام گرویدند. ایلخانان با ویران کردن معابد بودایی در پایتخت خود تبریز، به برخی از بزرگ‌ترین بنیان‌هنر، معماری و ادبیات اسلامی تبدیل شدند.^(۲) اگرچه آن‌ها به ساختن برج‌هایی از سرهای بریده (کله‌منار) به عنوان نمایی باشکوه برای خوار کردن دشمنانشان و القای ترس در بازماندگان ادامه دادند، برخی از تاریخی‌ترین و زیباترین مساجد را هم که جهان تاکنون به خود دیده است، با کاشی‌های آبی براق، بنا کردند.^(۳) سلجوقیان روم، یکی از ایالت‌های خراجگزار ایلخانان، واقع در ایکونوم (قونیه) در جنوب غرب آناتولی، بر بخشی از شرق آناتولی حکومت می‌کردند. پادشاهی یونانی طرابزون در دریای سیاه در شمال و پادشاهی ارمنی کیلیکیه در دریای مدیترانه در جنوب استقرار داشتند و امیرنشین‌های مختلف عرب و کرد در سرتاسر آناتولی پراکنده بودند. در غرب، امپراتوری

بیزانس — مستقر در قسطنطنیه و مقر کلیسای ارتدوکس — قرار داشت که هنوز بر بخشی از غرب آناتولی حکومت می‌کرد.

در قرن سیزدهم، بیشتر جمعیت آناتولی مسیحی و عمدتاً ارمنی یا یونانی بودند. اقلیت قابل توجهی را ترکمان‌های مسلمان تشکیل می‌دادند که اسلام را از شرق به آناتولی آورده بودند. با این حال، همه مهاجران ترک مسلمان نبودند. برخی از ترکمان‌ها بودایی، مانوی (با اعتقاد به نبرد کیهانی بین ظلمت و نور) یا مسیحی نسطوری بودند (که اعتقاد به سرشت دوگانه انسانی و الهی عیسی مسیح داشتند). برخی‌ها هم هنوز از این رسم مردمان آسیای مرکزی که اجساد را در هوای آزاد قرار می‌دادند تا زمانی که پاک شوند و بعد دفنشان کنند پیروی می‌کردند.^(۴) اقلیتی از یهودیان در مراکز شهری زندگی می‌کردند. بیشتر مسلمانان، دیگر اقلیت جمعیتی، به‌تازگی به دین جدید گرویده بودند. مردمان ترک در استپ‌های آسیای مرکزی در اصل شمن‌پرست و پیرو شمن‌هایی بودند که ادعا می‌کردند با ارواح ارتباط برقرار می‌کنند. اما آن‌ها پس از مهاجرت به غرب، بودایی، یهودی، مانوی، مسیحی نسطوری، تائوئیست و زرتشتی شده بودند. صوفیان مسلمان که در مسیر جاده ابریشم سفر و موعظه می‌کردند و به ادعای برخی کرامت داشتند دیگران را به اسلام دعوت می‌کردند.

آناتولی در آن زمان چهل‌تکه‌ای بی‌ثبات بود که نیروهای مغول، پادشاهی‌های ارمنی، امیران و فرمانداران یونانی بیزانس و دیگر امیرنشین‌های ترکمان، عرب و کرد که اغلب در حال جنگ بودند بر آن فرمانروایی می‌کردند.

در منتهالیه جنوب غرب آسیا و انتهای غربی جاده ابریشم، مرز بین بیزانس مسیحی در غرب و سلجوقیان روم در شرق، بیش از دوازده امیرنشین مسلمان ترک پدید آمدند و در فاصله قرن‌های یازدهم و شانزدهم از بین رفتند. امروزه بیشتر آن‌ها فراموش شده‌اند. ما فقط امیرنشین عثمانلی را که به نام عثمان نام‌گذاری شد و بیش از سایرین دوام آورد به یاد داریم. درام و تراژدی سلسله عثمانی با بالا رفتن پرده از روی این جنگجوی کوچ‌نشین، یعنی عثمان، آغاز می‌شود.

عثمان، اولین رئیس قبیله

طبق داستانی که عثمانی‌ها قرن‌ها بعد در مورد خاستگاه خود گفتند، پدر بزرگ عثمان سلیمان‌شاه بوده است. پس از این‌که سلیمان‌شاه همراه با اسبش در رودخانه فرات در شمال سوریه غرق شد، پسرانش، از جمله یکی از آن‌ها به نام ارطغرل، در مسیر همان رودخانه به سمت شمال شرق حرکت کردند و در شمال شرق آناتولی در مناطق ارزنجان، ارزروم و سورملی چوقور (ایغدیر

در ترکیه امروزی) ساکن شدند. ارطغرل صاحب سه پسر بود که یکی از آن‌ها عثمان نام داشت. ارطغرل و پیروانش با صدها چادر عشایری خود همواره به دنبال مناسب‌ترین زمین و مرتع برای قبیله و حیوانات مقاوم خود می‌گشتند. ارطغرل با آرزوی یورش به سرزمین تحت حاکمیت سلجوقیان روم، که از خراجگزاران ایلخانان بودند، از سلطان علاءالدین چراگاهی دایمی خواست تا موطنشان شود.^(۵) نمی‌دانیم این سلطان علاءالدین، سلطان علاءالدین اول بوده یا دوم یا سوم، و این اتفاق در اواسط قرن سیزدهم افتاده یا اواخر قرن شانزدهم. به احتمال زیاد ارطغرل و پسرانش بخشی از موج انبوه مهاجرانی بوده‌اند که همراه با یورش مغول یا پیش از آن به شرق آمده‌اند و به سلجوقیان ارتباطی نداشته‌اند.^(۶)

عثمانی‌ها بعداً ادعا کردند که سلجوقیان ارطغرل و پسرانش را به غرب فرستادند، آن‌ها سپس از آنکارا عبور کردند و در سوغوت در شمال‌غربی آناتولی مستقر شدند.^(۷) سوغوت در دره‌ای در دامنه تپه‌هایی در پنجاه کیلومتری شمال‌غربی شهر باستانی دوریلیوم (اسکی شهر امروزی) واقع شده است. وقایع‌نگاران عثمانی قرن‌ها بعد سوغوت را به یاد داشتند؛ شهر سوغوت بین دو سرزمین متصرفه اولیه عثمان — قلعه‌های مسیحی بیله‌جیک (سی کیلومتری شمال) و قراچه‌حصار (در حومه اسکی شهر) — واقع شده بود. اما قراچه‌حصار در واقع در دست گرمیان‌ها، امیرنشین مسلمان و رقیب ترکمان آن‌ها، بود.^(۸)

هنگامی که ارطغرل درگذشت و مقبره او در سوغوت برپا گردید، عثمان در آن شهر مرزی جانشینش شد، هرچند نمی‌دانیم او با چه سمتی، تحت چه عنوانی و به نام چه کسی حکومت می‌کرده است، می‌دانیم که سلجوقیان با مغولان جنگیدند. بیشتر لشکریان مغول را سواران کوچ‌نشین ترک تشکیل می‌دادند و این بدان معنا بود که ترک‌ها با ترک‌ها می‌جنگیدند. مدت‌ها بعد که مغول‌ها دیگر در آناتولی حضور نداشتند، اما رقبای متعددی از مسلمانان ترک سنی وجود داشتند، وقایع‌نگاران عثمانی به دنبال راهی برای متمایز کردن اجداد خود بودند. آن‌ها داستان عجیب و غریبی در مورد عقیم کردن دشمن ساختند تا عثمانی‌ها را وارثان مشروع سلجوقیان معرفی کنند و بدین وسیله از مغولان و غازان‌خان، که عثمان در واقع سرسپرده آن‌ها بود، فاصله بگیرند.^(۹) آن‌ها نقل کرده‌اند که یکی از میدان‌های جنگ به «دشت بیضه‌ها» معروف بود، زیرا سلجوقیان پیروز بیضه‌های سربازان مغول را بریدند، پوست آن‌ها را به هم دوختند، رویشان را با نمد پوشاندند و از آن‌ها سایبان‌های خیمه‌ای درست کردند.^(۱۰)

کوچ‌نشینی

استفاده عثمانی‌ها از چادر به ما یادآوری می‌کند که آن‌ها از میان مردمی کوچ‌نشین برخاسته